



پاران حلقه

بخش نخست از فرمانروای حلقه‌ها

جی آر. آر. تالکین ترجمه رضا علیزاده



per collection.

تالکین، جان رونالد روئل، ۱۹۸۲-۱۹۷۳ م.
Tolkien, John Ronald Reuel
فرمانروای حلقه‌ها / جی. آر. آر. تالکین؛ ترجمه رضا علیزاده. تهران: روزنه، ۱۳۸۱.
۷۹۸ ص.
ISBN: 978-964-334-116-9
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی: The Lord of the Rings
۱. داستان‌های انگلیسی — قرن ۲۰ م. الف. علیزاده، رضا، ۱۳۴۳ — مترجم ب. عنوان.
۸۲۳/۹۱۲ PZ۳/ت۲۶۳/۴
۱۳۸۱
ف۲۴۸ ت
کتابخانه ملی ایران ۸۵-۲۹۶۸۵ م



یاران حلقه

بخش نخست از فرمانروای حلقه‌ها

جی آر. آر. تالکین ترجمه رضا علیزاده

طرح جلد: رضا عابدینی

چاپ سیزدهم: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۹۵۰۰ تومان

چاپ: ستاره سبز صحافی: افشین

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۲، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۱-۸۸۸۵۳۷۳۰ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com

telegram.me/rowzanehnashr rowzanehnashr

ISBN: 978-964-334-116-9 ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۱۱۶-۹ شابک:

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است



فرمانروای حلقه‌های

حلقه‌ای سه برای پادشاهان الف در زیر گنبد نیلی،
حلقه‌ای هفت برای فرمانروایان دورف در تالارهای سنگی،
حلقه‌ای نه برای آدمیان که محکوم به مرگ‌اند و فانی،
و یکی از برای فرمانروای تاریکی
بر سریر تاریکش،

در سرزمین موردور، و سایه‌های آرمیده‌اش.
حلقه‌ای است از برای حکم راندن، حلقه‌ای است برای یافتن،
حلقه‌ای است از برای آوردن، و در تاریکی به هم پیوستن،
در سرزمین موردور و سایه‌های آرمیده‌اش

فهرست

۹.....	یادداشت مترجم
۱۵.....	فرمانروای حلقه‌ها در سیمای اساطیر.....
۲۷.....	سرآغاز
۵۴.....	یادداشتی در باب اسناد شایر.....

کتاب اول

۶۱.....	۱. دیرزمانی به انتظار مهمانی
۱۰۳.....	۲. سایه گذشته
۱۴۷.....	۳. سه همسفر.....
۱۸۷.....	۴. میان‌بری به وسط قارچ‌ها.....
۲۱۱.....	۵. آشکار شدن تبانی.....
۲۳۳.....	۶. جنگل قدیمی
۲۶۱.....	۷. در خانه تام بامبادیل.....
۲۸۳.....	۸. مه بر روی بلندی‌های گورپشته.....
۳۰۹.....	۹. در میهمانخانه اسبچه راهور.....
۳۳۵.....	۱۰. استرایدر.....
۳۵۹.....	۱۱. دشنه‌ای در تاریکی.....
۳۹۹.....	۱۲. گریز به سوی گذار.....

کتاب دوم

۴۳۷.....	۱. ملاقات‌های بسیار
۴۷۵.....	۲. شوای الروند.....
۵۳۹.....	۳. سفر حلقه به سوی جنوب
۵۸۳.....	۴. سفری در تاریکی
۶۳۱.....	۵. پُل خزد-دوم
۶۵۳.....	۶. لوتلورین
۶۹۱.....	۷. آیینة گالادریل
۷۱۹.....	۸. وداع با لورین
۷۴۵.....	۹. روخانه بزرگ
۷۷۵.....	۱۰. پراکنده شدن یاران.....

یادداشت مترجم

تالکین گفته بود «یکی از اعتقادات سفت و سخت من این است که بررسی زندگی‌نامهٔ یک نویسنده، برای شناخت آثار او رهیافتی به تمامی اشتباه و بیهوده است». باری، جان رونالد روئل تالکین در سال ۱۸۹۲ در آفریقای جنوبی زاده شد، و پدر و مادرش هر دو اهل انگلیس بودند. وی در زمینهٔ ادبیات قرون وسطی و آنگلساکسون تحصیل کرد و از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۵ در کالج پمبروک آکسفورد به تدریس ادبیات آنگلساکسون پرداخت و پس از آن تا سال ۱۹۵۹، یعنی تا زمان بازنشستگی استاد زبان و ادبیات انگلیسی در کالج مرتون بود.

تالکین در سال ۱۹۳۷ داستان **هاییت یا آنجا و بازگشت دوباره** را منتشر کرد. پس از موفقیت این کتاب، به آفرینش سه‌گانهٔ (تریلوژی) مشهورش یعنی **فرمانروای حلقه‌ها** مشغول شد، و این مجموعه پس از دوازده سال کار، در طی سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ منتشر گردید و برای او شهرتی جهانی به ارمغان آورد. کتابی که اکنون در دست دارید ترجمهٔ بخش نخست این مجموعه با عنوان **یاران حلقه** است، و دو بخش دیگر آن با نام‌های **دو برج و بازگشت شاه** به زودی منتشر خواهد شد. خوانندهٔ غربی با موجودات اسطوره‌ای / افسانه‌ای همچون دورف‌ها و الف‌ها و غیره، مثلاً در داستان فولکلوریک **سفید برفی و هفت کوتوله** (دورف) آشناست، و

بنابراین تعریف و توصیف چنین موجوداتی برای او که از کودکی این داستان‌ها را شنیده است، کاری بیهوده به نظر خواهد رسید. اما برای خوانندگان فارسی‌زبان نیاز دیدم که شرح بعضی از این موجودات خیالی و ریشه‌های آن را در فرهنگ عامه، از دایرة‌المعارف بریتانیکا در اینجا نقل کنم، هر چند که در عمل معلوم شود موجودات رمان تالکین تا حد زیادی با این تعاریف تفاوت دارند:

۱ - دورف:

در اساطیر و فرهنگ عامه ژرمن‌ها و به ویژه اسکاندیناویایی‌ها، واژه دورف به گونه‌ای موجودات خیالی اطلاق می‌شود که در حفره‌ها و راه‌های درون کوه‌ها و سطوح زیرین معادن زندگی می‌کنند. قامت آنان حدوداً نیم متر است. گاه ظاهری زیبا دارند، اما معمولاً به شکل پیرمردانی دنیا دیده باریش بلند تجسم می‌شوند که در مواردی گوژپشت هستند.

دورف‌های کوهی از نظام پادشاهی یا قبیله‌ای برخوردارند و شاهان، رؤسا و سپاهیان خود را دارند. آنان در تالارهای زیرزمینی زندگی می‌کنند، و معروف است که در این تالارها خروارها طلا و سنگ‌های قیمتی وجود دارد. شهرت دورف‌ها بیش از هر چیز، مدیون مهارت‌شان در انواع فنون فلزکاری و ساخت شمشیرها و حلقه‌های جادوست، اما خرد عمیق، دانش خفیه، و توانایی‌شان در دیدن آینده، اتخاذ اشکال گوناگون و نامرئی‌شدن، وجهه معتبر دیگری به آنان می‌افزاید.

دورف‌ها در بسیاری از افسانه‌ها به صورت موجوداتی نشان داده می‌شوند که نسبت به مردمی که مورد خوشایند ایشان قرار می‌گیرند، مهربان و سخاوتمندند، اما اگر مورد تعدی قرار گیرند انتقام می‌جویند.

یادداشت مترجم / ۱۱

دورف‌های سوئسی، یا «مردم زمینی» گاه به کشاورزان کمک می‌کنند، حیوانات سرگردان را می‌یابند، و سر راه کودکان بی‌بضاعت هیزم و میوه می‌گذارند. در اسکاندیناوی و آلمان هم رابطه‌ی دوستانه‌ای میان دورف‌ها و آدمیان برقرار است، اما دورف‌ها هرازگاهی ذرت می‌دزدند، گله‌ها را می‌آزارند، و کودکان و دختران جوان را می‌ربایند. خدماتی که برایشان انجام می‌گیرد معمولاً با پیش‌کش‌هایی از گنجینه‌ی آنان جبران می‌شود؛ اما مردمی که گنجینه‌های دورف‌ها را می‌دزدند، از آن پس دچار مصیبت بزرگی می‌شوند یا پس از رسیدن به خانه، به جای طلای دزدیده شده چند برگ خشک می‌یابند.

دورف‌های معادن نسبت به پسرعموهای کوه‌زی خود غیرقابل اعتمادتر و مغرض‌ترند. در سطوح زیرین معدن، کارگران صدای راه رفتنشان را می‌شنوند و گاه آنان را به چشم می‌بینند، و با اهدای غذای خود سعی می‌کنند شرشان را کم کنند.

چکش تور، محصول دورف‌هاست. بنابر گفته‌ی اسنوری (مؤلف ادای منثور؛ ۱۲۴۱-۱۱۷۹ م.)، کرم‌های درون گوشت جسدِ یمیرِ غول، اجداد دورف‌هایند.

۲ - اورک:

موجودی افسانه‌ای (مثل هیولای دریا، غول، یا دیو) با هیئتی هراس‌انگیز. در انگلیسی، اورک دو ریشه‌ی از هم متمایز دارد. اورک به معنای هیولای مجهول الهویه‌ی دریایی، از اُرکا (orca)ی لاتین مشتق شده است. اُرکا ظاهراً به جانوری مثل نهنگ قاتل اطلاق می‌شده است. و اورک به معنای دیو یا غول در متون انگلیسی قدیم (۸۰۰ بعد از میلاد) و در کلمه‌ی ترکیبی

orcneas به معنای «هیولاها» در شعر بوولف به کار رفته است. در این معنا، آرک به اُركوس لاتین، خدای جهان زیرین باز می‌گردد.

۳ - گابِلین:

در فرهنگ عامهٔ غرب، جن سرگردانی که معمولاً شرور و خبیث است. می‌گویند گابِلین‌ها در غارها زندگی می‌کنند اما به خانه‌های مردم هم می‌آیند و دیگ‌ها و قابلمه‌ها را به صدا در می‌آورند، لباس خفتگان را چنگ می‌زنند، شب‌ها اثاثیه را جا به جا می‌کنند، و پس از کوبیدن به در و دیوار می‌گریزند. تصور بر این است که آنان والدین را در امر انضباط فرزندانشان یاری می‌کنند، به این طریق که اگر کودک خوب باشد برایش هدیه می‌آورند و اگر لجبازی کند تنبیهش می‌کنند.

۴ - اِلِف:

اِلِف در فرهنگ عامهٔ ژرمن‌ها، ابتدا به هرگونه روح اطلاق می‌شد، و بعدها به معنی خاص‌تر موجود کوچکی معمولاً به شکل انسان استفاده شد. اسنوری الف‌ها را به الف‌های روشن (که زیبا بودند) و الف‌های تاریک (که از قیر تاریک‌تر بودند) دسته‌بندی کرد. الف‌ها به شرارت و بی‌ثباتی معروف بودند. در زمان‌ها و مناطق مختلف تصور می‌شد که الف‌ها باعث بروز مرض در میان آدمیان و حیوانات می‌شوند و بر سینهٔ فرد خفته می‌نشینند و برایش کابوس ایجاد می‌کنند (ژرمن‌ها به کابوس، آلپ دروکن می‌گویند که معنای لفظی آن، فشار الف است). نیز، کودکان مردم را می‌زدند و جای آن‌ها کودکان الف یا غیرآدمیزاد که نحیف یا دگرگون یافته‌اند می‌گذارند. گاهی هم پیش آمده است که الف‌ها خیر و سودمند انگاشته شوند. در

یادداشت مترجم / ۱۳

ارتفاعات اسکاتلند، کودکان را تا پایان مراسم غسل تعمیدشان به خوبی می‌پایند تا موجودات موهوم آنان را نزدند یا عوض نکنند. در شعر **الف شاه** اثر گوته، الف‌ها از جن‌ها، دیوها و پریان دیگر متمایز شده‌اند.

۵ - ترول:

در فرهنگ عامهٔ اسکاندیناویایی‌ها، هیولای غول‌پیکری که گاه دارای قدرت‌های جادویی‌ست. ترول‌ها که با انسان‌ها دشمنی می‌ورزند در قصرهایشان زندگی می‌کنند و با تاریکی هوا نواحی اطراف را تحت سیطرهٔ خود درمی‌آورند. اگر در معرض آفتاب قرار بگیرند می‌ترکند یا سنگ می‌شوند. در داستان‌های جدیدتر، ترول‌ها معمولاً به اندازهٔ انسان یا موجودات کوچک‌تری مثل دورف‌ها و الف‌هایند. آنان در کوهستان زندگی می‌کنند، گاه دوشیزگان را می‌ربایند و می‌توانند تغییر شکل دهند و آینده را ببینند.

رمان‌های تالکین تحسین خیلی از شخصیت‌های ادبی بزرگ را برانگیخت و کسانی همچون دلیبو. اچ. اودن (شاعر آمریکایی متولد انگلیس) و سی.اس. لوئیس از جمله ستاینندگان او بودند. تالکین در سال ۱۹۷۳ درگذشت، ولی شاهکارش **فرمانروای حلقه‌ها** سال‌های سال پس از مرگ او در زمرهٔ آثار پر فروش جهان قرار داشت و اقتباس سینمایی پیتربکسون با جاذبه‌های پر زرق و برق هالیوودی‌اش اخیراً موجب شد تا این اثر بار دیگر در تمام دنیا جزء آثار پرفروش قرار گیرد.

در پایان لازم می‌دانم که از مقالهٔ محققانهٔ دوست عزیزم آقای مازیار میرهادی‌زاده که در مقدمهٔ کتاب خواهد آمد تشکر کنم.

رضا علیزاده

فرمانروای حلقه‌ها در سیمای اساطیر

در اره‌گیون، الف‌ها به اتفاق سائورون، صنعت ساختن حلقه‌های جادویی را به اوج می‌رسانند. دانش ساخت این حلقه‌ها، زبانی که آدمیان با آن تکلم می‌کنند، بذر درخت سفیدی که در گوندور رشد یافته است، و سنگ‌های پلان تیر، همه از سرزمین اصلی الف‌ها، از آن سوی دریای غرب آمده است. گندالف در شعری می‌گوید:

کشتی‌های بلند و پادشاهان بلندقامت

سه بارسه

آنان از سرزمین زیر آب رفته

از آن سوی این دریای مواج چه آورده‌اند؟

هفت ستاره و هفت سنگ

و یک درخت سفید

و لگولاسِ الف نیز از آن سرزمین چنین می‌خواند:

در اروسیا، در زادگاه الف‌ها که هیچ آدمیزادی پا بر آن

نتواند گذاشت

آن جا که برگ‌ها فرو می‌ریزند: سرزمین ابدی مردم من.

متن زیر، قطعه‌ای از مجمع القوانین بروسیانوس^۱، در باب خاستگاه نوس، یا لوگوس است:

... از جایی آمده است که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید
کجاست...

یا به قول سرخ‌پوستان اُجیب وی^۲ از «راز بزرگ»
در ادامهٔ متن، آن خاستگاه (موناد یا ملأ‌اعلی) چنین توصیف می‌شود:

... به سان یک کشتی آکنده از تمام چیزهای خوب...

و همچون اورشلیم و بابل، عنوان متروپولیس (مادر شهر) به آن اطلاق می‌شود.

در فرمانروای حلقه‌ها عناصر زمانه عموماً نقشی منفعل دارند. شخصیت ماورایی البریت گیلتونیل الف، مانند بانو عشرهٔ دریا، زوجهٔ اِل و مادر خدایان (اساطیر کنعان) در مکانی دور، کنار دریا مقیم است. در نبرد علیه سائورون، البریت گیلتونیل، نقش سوفیا، جانشین اسرائیلی بانو عشرهٔ دریا یا عشتاروت (ملکه‌السماء) را ایفا می‌کند؛ سوفیا خرد ازلی مؤنثی ست که

فرمانروای حلقه‌ها در سیمای اساطیر / ۱۷

ناخودآگاه وحدت را جستجو می‌کند، و از زمانی دور و ناشناخته، تا زمان بسته شدن نطفهٔ پسر خدا یا لوگوس، در جایی دور از یهوه، گوشه‌نشینی می‌کرد، در حالی که لوگوس (در اینجا آراگورن) نیروی فعال و شکل‌دهنده‌ای است که تصور آگاهانه‌ای از وحدت غایی یا پادشاهی دارد. در شعری که یکی از یاران گیلدور می‌خواند به ازلی بودن البریت گیلتونیل اشاره‌ای می‌شود:

... ستاره‌هایی که در سال بی‌خورشید
با دستان درخشانش کاشته شدند...

در فرمانروای حلقه‌ها، غالباً هرگاه به طور عام، سخنی از الف‌ها می‌رود، از دریا و آب نیز ذکری به میان می‌آید، و با توجه به عشق وافر الف‌ها به دریانوردی روشن است که آن‌ها رابطهٔ عمیقی با آب دارند، تا جایی که به دستور الوند و گندالف رود بروآینن به صورت اسب‌های سفیدی با یال‌های کف‌آلود برمی‌خیزد. در بریتانیا به کف سفیدی که روی موج را می‌گیرد «اسب‌های سفید» می‌گویند. این اصطلاح در افسانه‌های سلتی ریشه دارد؛ منعنان^۱ که به زبان سلتی «پسر دریا» معنی می‌دهد خدای متغیرالشکلی ست که اسب‌های سفیدی ارابهٔ باشکوهش را بر روی موج‌ها می‌کشند.

در زمانی دور، گروهی از الف‌ها به هیئت انسان درآمدند و از زمرة فانیان شدند. آنان به ارادهٔ خود هیبوط کردند. آراگورن از این خاندان است، از نژاد نومه‌نور که اخلاف آنها در این مقطع از داستان، نسبت به اجداد خود

ضعیف‌ترند و طول عمر کوتاه‌تری دارند. به عقیدهٔ نوافلاطونیان، جوهرهٔ ملکوتی‌ای که از منشأ ماورایی خود صدور می‌کند هرچه از این منشأ دورتر برود ضعیف‌تر می‌شود. بورومیر وقتی آراگورن را با تمثال ایزیلدور، پدر بزرگ او مقایسه می‌کند دچار تردید می‌شود. دنه‌تور، پدر بورومیر، در بازگشت شاه می‌گوید، «من در برابر چنین شخصی سر فرود نخواهم آورد، در برابر آخرین بازماندهٔ خاندان از هم گسسته‌ای که مدت‌ها است از سروری و شرف خلع شده‌اند.» آراگورن، با آن قامت بلند، نگاه نافذ و رفتار نجیبانه، ابتدا با یک ولگرد راهزن اشتباه می‌شود. او سرشت دوگانهٔ خود را این‌گونه بیان می‌کند: «من هم استرایدر هستم و هم دونادان...» سرنوشت او هم الگوی نیم خدایانی نظیر بعل، هرکول، دیونیزوس، و مسیح است؛ باید آوارگی، رنج و تحقیر را بر خود هموار سازد تا پادشاهی را به دست آورد. در بازگشت شاه گندالف دربارهٔ آراگورن می‌گوید: «دستان شاه، دستان شفا بخش‌اند.» پادشاه شفا بخش از القاب مسیح است که خدای پدر، او را در انتهای زنجیرهٔ آل داوود به صورت طعمه‌ای برای صید لویاتان که یکی از مظاهر شیطان است، قرار می‌دهد. سائورون برای به دست گرفتن قدرت، دو بار (بار نخست در دوران دوم و دومین بار در دوران سوم) قیام می‌کند. این دوبار برخاستن نیروی شر را در اسطوره اوجاریتی بعل نوشتهٔ علیملک کاتب^۱ (۱۵۰۰ ق. م.)، در تنوگونی هزیود، و در مکاشفهٔ یوحنا نیز می‌توان مشاهده کرد. لوح‌های علیملک با جشن پیروزی بعل بر موت آغاز می‌شوند، اما پس از شکست دادن یم، بعل خود را برای رویارویی مجدد با موت که در اشعار اوجاریتی، اشتهایش با اشتهای

فرمانروای حلقه‌ها در سیمای اساطیر / ۱۹

نهنگ دریا مقایسه می‌شود، آماده می‌کند. در **تئوگونی** این تیتان‌ها هستند که نیروی تهدیدکننده دائمی را تشکیل می‌دهند، و در مکاشفه یوحنا، اژدهای قرمز، مار پیر، یا همان شیطان خودمان بار اول به اتفاق فرشته‌ها یا ستاره‌های اطرافش قیام می‌کند، از سوی میکائیل و فرشتگانش سرکوب می‌شود و مثل زباله اتمی در زمین دفن می‌گردد. اما در قیام دوم از چهارگوشه زمین، یا جوج و مأجوج را برای نبرد نهایی گرد می‌آورد، همان‌طور که سائورون اورک‌ها را فرامی‌خواند و مسلح می‌سازد. در اساطیر اسکاندیناویایی، زمانی که راگ ناروک (شامگاه خدایان) فرا می‌رسد، گرگ فنییر، دشمن دیرین اودین، از زنجیر جادویی دورف‌ها رها می‌شود و پسران موسپل به «مرک‌وود» (سیاه‌بیشه) می‌تازند. اما مطابق یکی از اشعار به جا مانده، پس از این نبرد واپسین، درخت دنیا باز هم زنده می‌ماند، همان‌طور که در **بازگشت شاه** درخت سفیدگوندور به حیاتش ادامه می‌دهد.

در مراحل نخست، روش اصلی سائورون برای رسیدن به پادشاهی، فریب (عملکرد اصلی شیطان) است. او رموز صنعت الف‌ها را می‌آموزد و حلقه یگانه را در خفا می‌سازد، همان‌طور که دمیورژ با چکش خود نظام دست دومش را شکل می‌دهد. دمیورژ، معمار، یا خدای ثانی گنوسی‌ها از مصالح موجود در آفرینش خدای پدر استفاده می‌کند و نظام پست و دروغین خود را می‌گسترده، مثل مایا ریسنده ابدی دنیای وهم که برهمن را در پس تور خود می‌پوشاند. سائورون هم، زبان یا به عبارتی نظام و منطق موردور را با حروف باستانی الفی که به او تعلق ندارند بر روی حلقه خود نقش می‌زند. شیطان و ستاره‌هایش در لحظه‌ای غفلت فرشتگان پاسبان، حکمت الهی را می‌دزدند و با فرود بر زمین، آن را میان آدمیان بخش می‌کنند. پرومته علی‌رغم دستور زئوس، آتش هلیوس را به زمین می‌آورد. باراد-دور، کوره

برج تاریک گُر می‌گیرد، و جنگ اول آغاز می‌شود. حلقهٔ یگانه در آتش اورود روئین ساخته می‌شود، و فقط در چنین آتشی می‌تواند نابود شود. در آب یا آتش مرکوریال خطاها انجام می‌گیرد و خطاها تصحیح می‌شود. در یاران حلقه گندالف به فرود می‌گوید، «گفته‌اند که آتش اژدها می‌تواند حلقه‌های قدرت را ذوب و نابود کند...» آتش اژدهای مرکوریال دو جنبهٔ سازنده و مخرب دارد. وجه سازندهٔ آن، معجون انبیب را به عمل می‌آورد، و وجه مخرب آن، می‌تواند خود اژدها را در خود ببلعد و تجزیه کند و فساد و آشفتگی بیافریند. این دو جنبه در اساطیر روم به صورت خواهر و برادری به نام‌های کاکا و کاکوس که خدایان آتش بودند تجلی یافته است. اما در فرمانروای حلقه‌ها گندالف و بالروگ هستند که بر روی پل خزد-دووم، این دو نیرو را جسمیت می‌بخشند. بر روی همین پل است که گندالف به بالروگ (ضد عنصر درونی زمین) می‌گوید، «من خادم آتش پنهان، گردانندهٔ شعلهٔ آنور هستم... آتش تاریک، چارهٔ نبرد نخواهد بود. به سایه برگرد!»

بالروگ گندالف را با خود به وادی تاریک اعماق می‌برد، و بدین طریق گندالف فرود خود را انجام می‌دهد، فرودی در تاریکی مادهٔ جامد که قلمروهای زیرینش بنابر عقیدهٔ نوفیثاغوریان توسط شر اداره می‌شود، گندالف دربارهٔ تونل‌های تاریک جهان بالروگ می‌گوید، «آن‌ها را دورف‌های دورین نساخته بودند، خیلی پایین‌تر از عمیق‌ترین حفاری‌های دورف‌ها، موجودات مجهولی آن دنیا را می‌جوئند.» وقتی گندالف پیر، پاشنهٔ بالروگ گریزان را می‌گیرد و با او به بالاترین قله می‌رسد، «اضداد به وحدتی پیراسته از ضدیت می‌رسند و در نتیجه فسادناپذیر می‌شوند». مسیح پس از سه روز به سر بردن در مغاک، به صورت